در و نقد نسبت تناقض عبارت شهید ثانی

شاگرد: شهید ثانی نقل معارض دارند. یعنی برخی از قرائات را شاذ دانسته‌اند.

استاد: احسنت ما همه اینها را خوانده‌ایم. آن وقت در یک کلام بگویی‌م؟! صاحب مفتاح الکرامه گفتند. شهید ثانی که کلاس اقراء رفته، دو دور از استاد قراء سبعه را دیده و بعد قراء عشره را شروع کرده، خودش می‌گوید که من این کار را کرده‌م. این‌چنین شخصی در یک سطر تناقض می‌گوید؟! اتفاقا از چیزهای جالب هم همین است. نوه ایشان –صاحب مدارک- وقتی به اینجا می‌رسند می‌گویند جد ما شهید فرموده‌اند که من از برخی از متاخرین کتابی دیده‌ام که تمام طبقات قراء الی رسول الله فوق تواتر است. البته مرحوم شهید در روض این را می‌گویند. بحث کرده‌یم که احتمالا ًکدام کتاب است. صاحب مدارک این را می‌گویند و بعد می‌گویند «قال بعض القراء»، نمی‌گویند جد من هم در اینجا گفته‌اند–که در عبارت مقاصد العلیه تناقض می‌شود- می‌گویند بعض قراء گفته‌اند که «و فی السبعة شاذ». در بین همه قراء سبعه ما شاذ داری‌م. بعد صاحب مدارک می‌گویند «و وه مشکل جدا». این چه حرفی است که این قراء می‌زنند؟! ما در قرائات سبع شاذ داری‌م؟! چرا مشکل است؟ چون در فضای ایشان اجماع بر جواز هست. فقها از یک طرف می‌گویند که نمی‌توانی به شاذ اکتفاء کنی و از یک طرف اجماع داری‌م که سبع را می‌توانی قرائت کنی. این تناقض می‌شود. «و وه مشکل جدا». یعنی حرف اینها را قبول ندارید.

البته من عرض کرده‌م ما خاک پای صاحب مدارک نمی‌شویم ولی خودشان اجازه دادند. در فضای مباحثات این احتمالات می‌آید. برای چه؟ برای اینکه به آن فکر کنی‌م و بحث هم جلو برود. در همین مباحثه فقه گفتم حاج آقای حسن زاده می‌فرمودند نقل از شیخ الرئیس است؛ به ابن‌سینا خبر دادند که فلانی بر شما رد‌یه نوشته است. ایشان می‌گفتند شیخ گفتند مانعی ندارد که بر من رد‌یه بنویسد. مثل بزغاله‌هایی که در فصل بهار وقتی می‌خواهد شاخشان در بیاید، سرشان می خارد. به بیابان می‌روند به کوه سر می‌کوبند تا شاخشان در بیاید. اگر شاخ این بزغاله به کوه صدمه‌ای می‌زند رد‌یه فلان آقا به من شیخ الرئیس هم صدمه می‌زند!

این را حاج آقا می‌فرمودند. خب خیلی قشنگ است. الآن من طلبه هم بخواهم به آسید محمد –صاحب مدارک- چیزی عرض بکنم همینطور است. خدایی‌ش عرض می‌کنم. ولی احتمالاتی که به ذهن می‌آید را برای پیشرفت بحث عرض می‌کنم. نه برای بی ادبی محضر این فقهای بزرگ. به‌عنوان یک احتمالی که بعدا ًروی آن فکر می‌شود که آیا سر می‌رسد یا نه، عرض می‌کنم. یعنی صفر صفر است. صفر ریاضی است. یعنی هیچ است. میل به صفر هم نکرده. احتمالی که من عرض می‌کنم این است:

زمان آسید محمد که شهید، شهید شده بودند فن اقراء ضعیف شده بود. کما اینکه این بزرگان دو-سه بار می‌گویند. اینها کلاس اقراء نرفته بودند. وقتی کلاس اقراء نرفته بودند حرف جدشان را بد تصور کرده‌اند. او می‌گوید «فی السبعة شاذ»، در جای دیگر می‌گوید سبع متواتر است و ما می‌توانی‌م با آن نماز بخوانی‌م. لذا می‌گویند «مشکل جدا». درحالی‌که کسی که می‌گوید «فی السبعة شاذ» یعنی بعض طرق به این سبعه. نه آن هایی که متواتر است. ما قبلا ًاز اینها بحث

کردهایم. لذا میگفتیم مقاصد العلیه شهید تناقض نیست. شهید میگویند «فیما نسب الی بعض السبعه شاذ» راست هم میگویند. من مثال آن را از تبیان خواندم. تبیان صریح است. فرمودند: اجمع القراء السبعه بر این، بعد فرمودند «و روی عن عاصم»، خب عاصم هم که از سبع است؟! فرمودند «و روی عن عاصم فلان قرائت که لایقرأ به». یعنی ما از عاصم قرائتی داریم که شاذ است. اما صاحب مدارک خیال کردهاند ما که میگوییم قرائت عاصم شاذ است، یعنی آنی که تنها منسوب به عاصم است شاذ است. و حال آنکه قطعاً به این صورت نیست. دو قرائتی که از عاصم هست –حفص و..- طرق متعارفش متواتر است. بله در همین طرق حفص برخی از آنها هست که شاذ است.

قبلاً عرض کردم از حفص شانزده نفر روایت میکنند. در برخی از طرق حفص چیزهایی را روایت میکنند که شاذ است. پس «فی السبعة شاذ»، تناقض نیست. این احتمالی است که به ذهن من رسید. محضر صاحب مدارک بی ادبی نباشد. اگر ایشان کلاس اقراء رفته بودند نمی گفتند «مشکل جدا». چون بعضی از قرائات سبع هست که شاذ است و منافاتی هم ندارد که اصل قرائات آنها متواتر باشد و بتوانید نماز هم بخوانید. منابع این موجود است.

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 14:23:06 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 12:56:50 توسط ... .